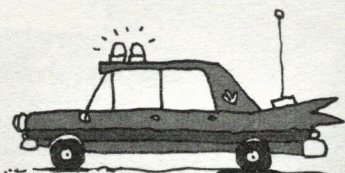


## ۹ مسابقتی ستاپ پاپیس

تصویرگر:  
استیون  
مایکل کینگ

لژی  
گیس

مترجم:  
نسرین نوش  
امینی



# جرقه

سرش را گرفته بود بالا و برای خودش آواز

می خواند: «آهای آهای من دیگه، یه سگ



کوچولو نیستم، می خوام برم سرِ کار، رو پای خودم  
وامیستم.» دلش می خواست تمام دنیا صدایش  
را بشنوند. بزرگ شده بود و باید می گشت دنبال  
یک کار حسابی. جرقه می دانست دقیقاً می خواهد



چه کاره شود. سینه ی قلمبه ی کوچولوش را باد  
کرد و گفت: «من می خواهم یک سگِ پلیس  
شوم.» بهترین شغل برای جرقه همین بود.  
سگ های پلیس دلِ شیر دارند. جرقه هم دلِ شیر  
داشت! سگ های پلیس خیلی زیل و ناqlا هستند،

جرقه هم زیل و ناqlا بود! سگ های پلیس خیلی تروفرز هستند.

جرقه که اصلاً نگو و نپرس. مثل برق و باد می دوید! جرقه

و خانواده اش توی عمارتِ شبانه روزیِ مخصوص

سگ ها زندگی می کردند. تروفرزترین سگ

توی تمام عمارت جرقه بود!

